



## تحلیل واژه گزینی قرآنی در حوزه مفاهیم تربیتی اخلاقی،

### با گفتمان کاوی حضرت رضا (علیه السلام) در «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)»

دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲

عبدالله اصفهانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

تربیت اخلاقی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری است؛ به طوری که دین بدون آن در دستیابی به اهدافش ناتوان است. قرآن کریم و به تبع آن معصومان (علیهم السلام)، اهتمام فراوانی به اتمام مکارم اخلاق مبذول داشته‌اند. «تحلیل گفتمانی» به عنوان یکی از علوم بین‌رشته‌ای علوم انسانی، ساز و کاری عالمانه در کشف ارتباط بین «دیدگاه‌های فکری اجتماعی» و «ساختارهای گفتمانی» و استخراج پیام واقعی لایه‌های زیرین متن است. پرسش اساسی مقاله که به روش توصیفی، تحلیلی و آماری نگارش یافته، چیستی ارتباط فرهنگی کاربست واژگان قرآنی تربیتی، اخلاقی حضرت رضا (علیه السلام) با محوریت کتاب عیون است. دستاورد مقاله آن است که ۱/۳۰ درصد از کل واژگان کتاب عیون، واژه‌های تربیتی و اخلاقی است که با عنایت به این که «عیون»، تألیفی مستقل در حوزه تربیتی و اخلاقی نیست و مشتمل بر طیف گسترده‌ای از مطالب تاریخی، اجتماعی، اعتقادی و... است، این درصد قابل توجه است؛ همچنین اساسی‌ترین اهداف رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قالب وفور نسبی کاربست تک‌واژه‌هایی همچون: علم، ایمان، صدق، طاعت، تذکر، حکمت، ذنب، ظلم، تقوا، اصلاح، تقرب، معرفت، بصیرت، عدالت، اخلاق و... و «واژگان متناسب و هم‌آوا»، در بیان حضرت تجلی کرده است. آمار کمی این کاربست‌ها، به وضوح، معنادار و نشانه لایه‌های زیرین اندیشه تربیتی، اخلاقی قرآن مد نظر حضرت و طبقه‌بندی مفاهیم دارای اولویت در باور این بزرگوار است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل واژگانی، مفاهیم اخلاقی، گفتمان کاوی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام).

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: esfahaniquran@gmail.com

## مقدمه

تربیت از اساسی‌ترین نیازهای زندگی انسان و از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های مشترک جوامع انسانی، کشورها و ملت‌هاست. تعلیم و تربیت به معنای پرورش و رشد قوای ذهنی مانند قوه ادراک، حافظه، تخیل، تداعی معانی، یادآوری، دقت اراده و تعقل است (ر.ک: شریعتمداری، ۱۳۹۶: ۶۳)، به طوری که موجبات رشد بیشتر انسان شود و فرد را برای زندگی موفق در اجتماع آماده سازد.

جامعه مدرن امروزی با تسلط روزافزون بر قوای طبیعت و رشد سرسام‌آور دانش‌های بشری که لازمه آن روابط پیچیده‌تر انسان‌هاست، بیش از هر برهه تاریخی نیازمند اخلاق و تربیت انسانی و الهی است، به طوری که کمبود یا تضعیف برخی از ویژگی‌های تربیت اخلاقی به عنوان یکی از بحران‌های بنیادین جامعه بزرگ جهانی شمرده می‌شود.

قرآن کریم بر رشد اخلاقی انسان تأکید بسیار دارد و آن را از اهداف رسالت پیامبران شمرده است. پیامبر ﷺ در احادیثی خویشتن را مأمور به اتمام مکارم اخلاق انسانی معرفی فرموده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۹۸) و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به فراوانی از مکارم اخلاق و تربیت اخلاقی سخن گفته‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۵). بنابراین دین بدون تربیت و اخلاق هرگز نمی‌تواند به اهداف خویش برسد و سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی بشریت را تأمین نماید.

آنچه در این پژوهش مد نظر است، پژوهش در باره کاربست واژگان قرآنی تربیتی، اخلاقی کتاب عیون و «تحلیل گفتمانی» واژگان پر کاربرد در این دو حوزه، نسبت به سایر واژگان در تألیف فوق است تا با «متن کاوی» یکی از مشهورترین منابع روایی آن حضرت که بنا بر پژوهش نگارنده از سطح مطلوبی به لحاظ احادیث «مُسند و معتبر» و تعداد روایان موثق برخوردار است، انگاره‌ای از لایه‌های زیرین تفکرات حضرتش در حوزه اخلاقی، تربیتی در هماهنگی با مفاهیم قرآنی، کشف شود و خدمتی ناچیز در بیان هماهنگی اندیشه‌های اخلاقی تربیتی حضرت با مفاهیم قرآن و نشانگر عمق باورهای حضرت در این دو حوزه باشد.

دستاورد پژوهش نشانگر آن است که به رغم وجود مقالات گوناگون تربیتی و اخلاقی مانند «تربیت دینی در کلام امام خمینی» (حمیدزاده، ۱۳۸۰)، «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی» (حبیبی، ۱۳۹۴)، «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی» (کبیری و معلمی، ۱۳۸۸)، «تفسیر و تحلیل واژگان تربیتی در صحیفه سجادیه»، (مولایی پاره، محمدی و سارلی، ۱۳۹۶)، «معرفت‌گرایی به مثابه رویکرد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام)» (ایزدی و مهدوی، ۱۳۹۲)، «سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام)» (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۹۸) و... که مفاهیم تربیتی اخلاقی را از منظر معصومان (علیهم السلام)، دانشمندان و منابع روایی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما پژوهش حاضر با تحلیل معنایی آماری کاربست واژگان قرآنی، تربیتی و اخلاقی کتاب عیون به شیوه «تحلیل گفتمانی» کاملاً نوآورانه است.

### روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، آماری به دنبال واژگان تربیتی اخلاقی قرآن کریم در متن کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» است. در این تحقیق پی‌جوی روش علمی «تحلیل گفتمانی» ساختار زبانی گفتمان مدار حضرت رضا (علیه السلام) در این منبع معتبر حدیثی هستیم تا پس از بررسی کاربست تک‌واژه‌های تربیتی، اخلاقی و قرآنی، در انواع قالب‌های لفظی و مشتقات کلمه، تکرار عین واژه‌ها و آمار وفور نسبی «واژگان متناسب و هم‌آوا»، نسبت به مجموع واژگان تربیتی اخلاقی کتاب عیون، به بیان آمار درصد کاربست «هر واژه تربیتی اخلاقی عیون» و «مجموع واژگان متناسب و هم‌آوا»، نسبت به کل واژگان تربیتی اخلاقی این کتاب مبادرت نماییم، آن‌گاه به «تحلیل گفتمانی» ساختار کمی واژگان تربیتی اخلاقی حضرت بر اساس متن «عیون» پردازیم و به پیام واقعی و لایه‌های زیرین اندیشه‌های حضرت و دیدگاه‌های عمیق تربیتی اخلاقی ایشان دست یابیم.

## مفهوم‌شناسی تربیت و اخلاق

واژه تربیت از دوریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است. واژه «ربو» در لغت به معنای زیاد کردن، افزودن و رشد دادن چیزی از مسیر خاص خود است (فراهیدی، ۱۴۰۸ ق، ج ۸: ۲۸۳). واژه «ربب» معانی مختلفی دارد از جمله صاحب، مالک، مدبر و سرپرست. از این معانی، مفهومی که به معنای تربیت نزدیک باشد از ماده «ربو» است. «ربب» به معنای سرپرستی است؛ زیرا چیزی که تحت سرپرستی کسی قرار گیرد پرورش می‌یابد و در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۳۹۹-۴۰۶). تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن. تربیت فقط درباره جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۵).

اخلاق در لغت جمع «خُلُق» و در مقابل «خَلْق» که به شکل و ظاهر اجسام اطلاق می‌شود (راغب، ۱۳۸۷: ۱۶۴) و به معنای نوعی سرشت باطنی است. همچنین به صفات نفسانی راسخ انسان که افعال متناسب با آن صفات، بدون تأمل، تردید و بی‌درنگ از وی صادر شود، تعریف شده است (دیلمی، ۱۳۸۱: ۱۸)؛ اما در اصطلاح، اخلاق به چند معنا استعمال می‌شود. گاهی به معنای صفات نفسانی و گاهی به معنای صفت فعل یعنی کار اخلاقی استفاده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۹). این حالت (و هیئت) نفسانی ممکن است به طور طبیعی، ذاتی و فطری در انسان وجود داشته باشد، مانند کسی که به سرعت عصبانی می‌شود و ممکن است برخاسته از وراثت، تمرین و تکرار باشد (ابن مسکویه، بی‌تا: ۱۵۱).

اخلاق و تربیت از دیرباز در حوزه اسلام، به یک معنا به کار رفته و از تفکیک این دو به عنوان دو «رشته علمی» در حوزه‌های علمیه زمان زیادی نمی‌گذرد و شاید در دوره معاصر، از هم تفکیک شده‌اند. تربیت و اخلاق هر دو در رشد صفات پسندیده و زدودن رذایل اخلاق اشتراک دارند منتها تربیت، غیر از تربیت اخلاقی است. ابعاد دیگری مانند هدف، روش، موضوع، محتوا، محیط تربیتی، کارکرد و قلمرو مستقل دارد و همچنین شامل ساحت‌های

حیات انسان مانند حوزه‌های عاطفی، اجتماعی، ذهنی، بدنی و معنوی می‌شود؛ اما مهم‌ترین تفاوت‌های تربیت و اخلاق عبارت است از:

۱. اخلاق بیشتر مربوط به فرد است و موجب رشد و تکامل و کسب عادات نیکو و خودسازی می‌شود؛ اما تربیت به رفتارهایی اطلاق می‌شود که جنبه دیگرسازی دارد و هدف آن، پرورش روحی و معنوی یا اصلاح رفتار دیگران است (بوطنی، ۱۴۲۶ ق: ۱۵۳).

۲. تربیت به مطلق پرورش دادن و ساختن، اطلاق می‌شود. از این رو شامل تربیت انسان و حیوان، انسان شایسته و خلافکار می‌شود و فرقی نمی‌کند که به چه هدفی باشد؛ لیکن علم و فن اخلاق، امری تابع قصد و غرض ما نیست، بلکه در مفهوم اخلاق نوعی قداست نهفته است (که باید ملاک و معیار قداست را به دست آوریم) و نمی‌توان آن را در مورد حیوانات به کار برد و فقط در مورد انسان به کار می‌رود؛ لذا می‌گوییم، فعل اخلاقی، در مقابل فعل طبیعی قرار دارد و مقصود از افعال غیر طبیعی نوعی از کارهاست که مقتضای طبیعت و ساختمان عادی بشر نباشد: ایثار، انصاف، گذشت و... (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲: ۷۴۱؛ ۱۳۶۷: ۹۵).

۳. «تربیت» ابزار رشد «اخلاق» است و با فرایند «تربیت اخلاقی» می‌توان فضایل اخلاق را به افراد آموخت و رداییل اخلاقی را از آنان زدود. در مجموع بین اخلاق و تربیت نسبت «عام و خاص من وجه» برقرار است؛ زیرا آن دو افزون بر نقاط مشترکی که در زمینه تربیت اخلاق دارند، هر کدام دارای جنبه‌های اختصاصی نیز هستند که در نتیجه، رابطه عموم و خصوص من وجه، میان حوزه اخلاق و تربیت تعیین می‌شود.

آنچه در این پژوهش مد نظر است «اخلاق» به معنای صفات نفسانی و فعل اخلاقی، اعم از فضیلت و ردیلت و همه آنچه در قلمرو و ابزارها، روش‌ها، مبانی، اهداف و نتایج می‌گنجد و «تربیت اخلاقی» به معنای به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه نظری است (ایزدی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴)، چنانکه هدف از آن پرورش استعدادهای درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات پسندیده اخلاقی است (کبیری و معلمی، ۱۳۸۸: ۷۰).

## آشنایی با کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» و اعتبارسنجی سندی رجالی آن

عیون اخبار الرضا (علیه السلام) از معتبرترین منابع روایی شیعه است و از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است، به طوری که مورد توجه خاص علمای شیعه و بسیاری از اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و ترجمه و شرح‌هایی بر این کتاب نگاشته شده است. شیخ صدوق در تألیف این کتاب، ضمن ۶۹ باب، مجموعه روایاتی را که از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده، جمع‌آوری کرده است. ابواب گوناگون این کتاب شامل طیف گسترده‌ای از مطالب است که به طور اجمال می‌توان آن را در عناوین ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱. ابوابی که به نحوی مربوط به زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی اجتماعی حضرت رضا (علیه السلام) محسوب می‌شود. مانند: علت نام‌گذاری حضرت به رضا (علیه السلام)؛ زمان ولادت حضرت؛ ورود ایشان به نیشابور؛ علت پذیرش ولایت‌عهدی مأمون و... باب‌های ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ مربوط به این حوزه است.

۲. ابوابی که به حوزه عقاید اسلامی اختصاص یافته است و به عنوان نمونه در خصوص: توحید، صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نشانه‌های امام معصوم (علیه السلام) و... پرداخته است. باب‌های ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۵ و ۵۹ مربوط به این حوزه است.

۳. ابوابی که به تبیین معجزات حضرت پرداخته است. مانند: باب‌های ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ و ۶۹.

۴. ابوابی که به مناظرات علمی حضرت با اهل ادیان و مذاهب اختصاص یافته است. مانند باب‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۳ و ۵۵.

۵. ابوابی که به نحوی «روایات تفسیری» حضرت در خصوص برخی آیات قرآن محسوب می‌شود. مانند باب‌های ۱۷، ۱۸ و ۲۷.

۶. ابوابی که مربوط به زیارت حضرت و زیارت حضرت معصومه (علیه السلام) و... است. مانند باب‌های ۶۵، ۶۶، ۶۷ و ۶۸.

۷. ابوابی که به مسائل گوناگون پرداخته است. مانند باب‌های ۲۸، ۳۰، ۳۱ و ۳۲.

۸. ابوابی که مشتمل بر اخبار نادر است. مانند باب‌های ۲۶ و ۳۷.

۹. ابوابی که به حوزه مفاهیم اخلاقی و تربیتی اختصاص یافته است. مانند باب‌های ۴۲، ۴۳ و ۵۷.

بنابراین با توجه به تنوع مفاهیم دینی و تاریخی در تألیف فوق، بخش کوچکی از روایات حضرت به حوزه مفاهیم اخلاقی و تربیتی اختصاص یافته است، لیکن نظر به اعتبار علمی و رجالی شیخ صدوق در حدیث‌نگاری و ویژگی‌های مثبت و بارزی همچون نگاه محققانه و موشکافانه، تحلیل احادیث تقیّه‌آمیز، دستیابی به نسخه اصلی نقل معصوم (علیه السلام) در برخی موارد، اجتناب از پذیرش اخبار ضعیف الاسناد و... (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۶: ۱۷۵) و استحکام سندی رجالی روایات عیون اخبار الرضا و... تحلیل گفتمان حضرت با گزینش واژه‌های قرآنی در حوزه مفاهیم اخلاقی تربیتی در این تألیف و کشف اهمیت و جایگاه این آموزه‌ها از منظر اندیشه‌ها و باورهای آن بزرگوار، از ضرورت برخوردار است.

### «گفتمان کاوی» در کشف ارتباط «ساختمان گفتمانی» با دیدگاه‌های اندیشمند

انسان اغلب به وسیله واژگان می‌اندیشد. واژه‌ها به عنوان نشانه، تفکر را برای انسان آسان می‌کنند. وقتی اندیشه پرورده و فرهیخته شد، زبان به گستردگی روی می‌نهد و شکل خاصی به خود می‌گیرد. یکی از کهن‌ترین پرسش‌های علمی بشر در دانش روان‌شناسی و زبان‌شناسی، تبیین منطق رابطه زبان و تفکر است. «روند اندیشیدن، درونی و فرایند سخن گفتن، بیرونی است. تفکر، مکالمه درونی انسان است و مطالعه، تفکر بیرونی وی. بنابراین علم منطق (= متدلوژی تفکر و منطق اندیشیدن) و دستور زبان (= متدلوژی زبان و منطق زبان) دوروی درونی و بیرونی یک مطلب‌اند» (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۸).

در سده‌های معاصر، ارتباط زبان و تفکر از سوی بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی

مورد مذاقّه قرار گرفته و حدود ۲۰۰ سال است که بحث ارتباط زبان و تفکر در اروپا و در واقع با اثر «هربر»<sup>۱</sup> به نام «درباره منشأ زبان» در سال ۱۷۶۸ میلادی که برنده جایزه آکادمی علوم شد، مطرح گردید. بنا بر دیدگاه هربر، زبان به عنوان یک نظام که متعلق به یک قوم است، به جهان بینی افراد آن قوم شکل می دهد و زبان تنها وسیله نیست، بلکه مخزن و صورت آشکار تفکر است؛ زیرا تجربه و دانش نسل های زیادی در زبان جمع می شود (ر.ک: منصورى، ۱۳۶۴: ۳۲۰). همچنین ویتگنشتاین در «نظریه فلسفه تحلیل زبان» خویش از طریق تحلیل منطقی زبان، به تحلیل ساختار اندیشه می پردازد (ر.ک: خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳). زبانی که بهره مند از عناصر زبانی همچون قواعد صرفی، نحوی و بلاغی و غیر زبانی مانند بافت فرهنگی، اجتماعی و موقعیتی گوینده باشد، قابلیت تبدیل «متن» از یک نوشته به یک گفتمان را دارد؛ به طوری که از طریق عناصر زبانی و غیر زبانی می توان لایه های فکری و ایدئولوژیکی گوینده را بررسی و تحلیل نمود (ر.ک: همان: ۱۰۸).

«گفتمان» به تلازم گفته با کارکرد اجتماعی یا معنای آن، تعبیر شده است (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۸۰: ۸۲؛ یارمحمدی، ۱۳۷۹: ۵۲).

«تحلیل گفتمانی» عبارت است از تعبیه ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) با کارکردهای فکری اجتماعی؛ بنابراین تحلیل گفتمانی در صدد کشف و تبیین ارتباط بین دیدگاه ها و ساختارهای فکری اجتماعی و ساختارهای گفتمانی است (ر.ک: خسروی نیک و یارمحمدی، به نقل از فرکلاف، ۱۳۸۰: ۱۸۳)، تا معنای کلام را با توجه به قواعد و مؤلفه های شکل دهنده گفتمان، جست و جو کند (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۸۰: ۸۴).

همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان، خواه ناخواه به نوعی با دیدگاه ویژه ای ارتباط دارد؛ ولی بعضی از این ساختارها بر جستگی بیشتری دارند. چهار ساختار گفتمانی ویژه که در تبیین دیدگاه های فرهنگی اجتماعی نقش برجسته تری دارد و گزینش هر یک از

1. Herber



آن‌ها، معنادار خواهد بود، با الهام از اندیشه‌های هاج و کرس (۱۹۷۹م) عبارت است از:

الف. گزینش لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی).

ب. فرایند اسم‌سازی (= کاربرد اسم به جای فعل یا جمله).

ج. به کارگیری (واژه) مجهول در برابر معلوم یا برعکس.

د. بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله (ر.ک: خسروی نیک و یارمحمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

تحلیل گفتمانی ساختارهای زبانی گفتمان‌مدار موجب می‌شود، متن کاوی صورت پذیرد و به لایه‌های زیرین متن و به پیام واقعی که در چارچوب دیدگاه‌های فکری اجتماعی گوینده متن وجود دارد، دست یازیم. به عنوان نمونه اینکه چه واژه‌ای در متن به کار می‌رود؛ چرا به جای فعل، از اسم استفاده می‌شود؛ چرا مطلبی پوشیده و مبهم بیان می‌شود یا با صراحت از آن تعبیر می‌شود؛ چرا بخشی از گفته برجسته شده و بخش دیگر در حاشیه قرار می‌گیرد و... در تحلیل گفتمانی و متن کاوی مورد مذاقه قرار می‌گیرد (ر.ک: همان: ۱۸۰). به عنوان نمونه اینکه دولت آمریکایی‌ها بمب اورانیومی را که در هیروشیما منفجر کردند و هزاران نفر را کشتند، «مرد چاق» و بمب‌های پلاتیونومی را که در ناکازاکی منفجر کردند، «پسر کوچولو» و موشک‌های با بُرد بلند را «مرد لحظه‌ای» نام‌گذاری کردند، در حقیقت بر آن‌اند که بر واقعیت وحشتناکی که بر انفجار این ادوات نظامی مترتب است، پوششی فراهم آورند (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۷۶: ۲۰).

نتیجه آنکه واژه‌گزینی یک نویسنده و اندیشمند حاکی از تفکر وی بوده و می‌تواند به شیوه منطقی، علمی و روشمند بررسی شود و معنادار باشد. به کارگیری واژگان پرکاربرد، در انواع قالب‌های لفظی و مشتقات کلمه، تکرار عین واژه‌ها، کاربرد استعاره، کم‌توجهی به مادیات، توجه به مفاهیم الهی، انسانی، اخلاقی، تربیتی و... از سوی گوینده متن، نشان‌دهنده تمرکز ذهنی، ساختار اندیشه و میزان باورهای علمی و کاربردی وی به این مفاهیم خواهد بود. واژه‌گزینی در نویسندگان و گویندگان عادی بشری، ممکن است خودآگاه یا ناخودآگاه باشد، لیکن در خصوص اولیای الهی نظر به جنبه ولایی‌شان،

آگاهانه و معنادارتر خواهد بود (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳).

در جهان پست مدرن، اهمیت تحلیل گفتمان نظری و کاربردی و به کارگیری نتایج عالمانه آن، در هدایت تحولات سیاسی، اجتماعی و سامان‌دهی وسایل ارتباط جمعی، همچنین تاثیر آن در آموزش و پرورش و تنویر افکار عمومی آشکارتر از گذشته رخ می‌نماید. به همین دلیل «تحلیل گفتمان» یکی از حوزه‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی است و در رشته‌های زبان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم ارتباط، مطالعات فرهنگی، علوم شناختی و... مورد توجه خاص اندیشمندان قرار گرفته است.

روش تحلیل گفتمانی در این پژوهش به شیوه دست‌یابی به لایه‌های زیرین اندیشه حضرت رضا (علیه السلام) با محوریت واژه‌های اخلاقی و تربیتی اخلاقی کتاب عیون و به تناسب کاربست در قرآن، از طریق دست‌یابی به درصد وفور نسبی «هر واژه» و «مجموع واژگان هم‌آوا» نسبت به مجموع واژگان اخلاقی و تربیتی عیون است.

### بررسی آمار کمی واژگان تربیتی-اخلاقی قرآن در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

پیرو پژوهش نگارنده، تعداد کل واژگان در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱۶۸/۶۴۰ واژه؛ و تعداد کل واژگان تربیتی اخلاقی قرآنی این کتاب ۲۱۷۶ واژه است. از سویی آمار تنوع واژگان تربیتی اخلاقی قرآنی استخراج‌شده از تألیف فوق ۴۷ واژه و به شرح ذیل است:

#### ۱. علم

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «علم» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: تعلّم، عالم، علماء، معلّم، معلّموا و... که مرتبط با حوزه تعلیم و تعلّم است ۳۹۱ مرتبه در متن کتاب عیون آمده است. در خور یادآوری است در این محاسبه واژه‌هایی مانند: علامت، علامات، عالمین و... که مربوط به حوزه تعلیم و تعلّم نیست، محاسبه

نشده است. واژه «علم» در اصطلاح قرآن به معنای دانستن و دانش است، چنانکه گاهی به معنای اظهار و روشن کردن (کهف، ۱۲) و گاه به معنای دلیل و حجت (کهف، ۵ و ۴) به کار رفته است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۳۳-۳۴؛ راغب، ۱۳۸۷: ۳۴۷). به عنوان نمونه: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعِ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۳۰۷).

## ۲. ایمان

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «ایمان» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: یؤمن، امانات، مؤمن، مأمونین، امانة و امثال آن ۲۷۷ مرتبه در متن کتاب عیون به آمده است. «ایمان» از ریشه «امن» و در اصطلاح قرآنی به معنای تسلیم شدن توأم با اطمینان خاطر است. قرآن کریم، ایمان به معنای صرف اعتقاد و تصدیق را تایید نمی‌کند. مؤمن کسی است که در برابر حق تسلیم باشد و آن قهرا توأم با عمل است و بدون آن مصداق ندارد (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۵؛ راغب، ۱۳۸۷: ۳۶). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ عَ الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۲۷).

## ۳. صدق

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «صدق» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: صادقاً، مُصَدِّق، صدوق، صدقهم و امثال آن ۱۲۹ مرتبه در عیون آمده است. واژه «صدق» در اصطلاح قرآنی به معنای خبر راست و عمل درست به کار رفته است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۱۶؛ راغب، ۱۳۸۷: ۲۸۰). این واژه در متن عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به

عنوان نمونه: «...فَلَيْسَ اللَّهُ [عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ دَاتَهُ وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَهُ مَنْ اِكْتَنَهَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ وَلَا بِهِ صَدَّقَ مَنْ نَهَاهُ وَلَا صَمَدَ صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۵۰).

#### ۴. طاعت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «طاعت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: اطوعهم، يطيع، اطاعني، مطيع و امثال آن ۱۱۳ مرتبه در عیون آمده است. واژه «طاعت» از ریشه «طوع» و به معنای رغبت و میل و بنا بر نقل راغب به معنای «انقیاد» است. و در اصطلاح قرآنی بیشتر در معنای فرمانبری و اطاعت به کار رفته است: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا» (آل عمران، ۸۳) (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۸؛ راغب، ۱۳۸۷: ۳۱۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَائِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِي قَبَضْتُ رُوحَهُ وَهُوَ فِي طَاعَتِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۸۱).

#### ۵. تذکر

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «تذکر» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: تَذَكَّرَ، أَذْكَرَ، تَذَكَّرَ، تَذَكَّرْنَا، تَذَكَّرُونَ و امثال آن ۱۱۰ مرتبه در عیون آمده است. واژه «تذکر» بنا بر نقل راغب به معنای یاد کردن است، خواه با زبان باشد یا با قلب یا با هر دو؛ خواه بعد از نسیان باشد یا در ادامه ذکر. از این رو «تذکر» در اصطلاح قرآن به معنای یادآوری و «تذکره» به معنای پند دادن و چیزی را به یاد کسی آوردن است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۳: ۱۵؛ راغب، ۱۳۸۷: ۱۸۴). به عنوان نمونه: «قَالَ الرَّضَاعُ مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنًا فَبَكَى وَأَبْكَى لَمْ تَبْكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَمَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۹۴).

## ۶. دلیل

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «دلیل» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: دلیل، دلاله، دلائل، استدلال، دل و امثال آن ۱۰۳ مرتبه در عیون آمده است. واژه «دلیل» از ریشه «دل» در اصطلاح قرآنی به معنای راهنمایی کردن و ارشاد به هدف شناسایی چیزی است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷). راغب می‌گوید: «دلالت آن است که با آن به معرفت و شناختن چیزی برسند مثل دلالت لفظ بر معنی، هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ...» (قصص، ۱۲) (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۵۴؛ راغب، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مَا الدَّلِيلُ عَلَىٰ خُدُوثِ الْعَالَمِ فَقَالَ أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلُكَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۳۴).

## ۷. حکمت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «حکمت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: حُكْم، حاکم، حُكَّام، حکیم، مُحَكِّم، حُكْمَاء و امثال آن ۹۸ مرتبه در عیون آمده است. واژه «حکمت» در اصطلاح قرآنی به معنای نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳: ۳۹۵). حکمت يك حالت و خصیصه درك و تشخیص است که شخص به وسیله آن، حق و واقعیت را درك می‌کند و مانع از فساد می‌شود و کار را متقن و محکم انجام می‌دهد. حکمت حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است. راغب می‌گوید: حکمت رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۶۳؛ راغب، ۱۳۸۷: ۱۳۴). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع

مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقِيهِ الْجَلِيمِ وَالْعَلِيمِ وَالصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ  
يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۵۸).

## ۸. ذنب

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «ذنب» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُذْنِب، ذنوب، یذنب، ذنبه و امثال آن ۸۸ مرتبه در عیون آمده است. واژه «ذنب» در اصطلاح قرآن به معنای هر فعلی است که عاقبتش وخیم است، از این رو به «گناه» ذنب گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۳: ۲۴؛ الزیات، ۱۳۸۶: ۳۱۶). به عنوان نمونه: «قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى... فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلَهُ نَبِيًّا كَانَ مَعْصُومًا لَا يُذْنِبُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۶).

## ۹. ظلم

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «ظلم» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: ظالم، مظلوم، مظلمه، مظلّم و امثال آن ۷۱ مرتبه در عیون آمده است. واژه «ظلم» در اصطلاح قرآنی به سه معنی «ستم»، «ناقص کردن حق» و «گذاشتن حق در غیر موضع خویش» به کار رفته است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۷۰). و در نهایت به معنای شخص، کار یا چیزی است که در موقعیتی که شایسته آن نیست قرار گیرد (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۶۵). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع قَبْلَ أَنْ يُحْمَلَ إِلَى الْعِرَاقِ بِسَنَةِ وَ عَلِيٌّ ابْنُهُ ع بَيْنَ يَدَيْهِ... قَالَ مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَ جَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع حَقَّهُ وَ جَحَدَ إِمَامَتَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۴).

## ۱۰. تقوا

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «تقوا» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُتَّقِينَ، تَقَى، اتَّقَى، اتَّقُوا، اتَّقُوا، اتَّقُوا و امثال آن ۵۹ مرتبه در عیون آمده است. واژه «تقوا» از ریشه «اتقاء» به معنای خود را محفوظ داشتن و پرهیز کردن است. حقیقت «تقوا» در اصطلاح قرآنی بنابر نقل راغب: حفظ کردن و وقایت خویش از شیء مخوف است. از این رو خوف را تقوا، و تقواریا خوف گویند (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۷: ۲۰۶؛ راغب، ۱۳۸۷: ۵۴۵). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ أَكْثَرِ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةُ قَالَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۳۸).

## ۱۱. اصلاح

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «اصلاح» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: صلاح، صالح، أصلح، مصلح، صالحین، مصلحه و امثال آن ۵۷ مرتبه در عیون آمده است. واژه «اصلاح» در اصطلاح قرآن به معنای انجام کاری است که یا افساد را برطرف کند یا زمینه بروز آن را از بین ببرد که به لحاظ نوع موضوع فرق می‌کند. مانند اصلاح نفس که به ترتیب به معنای پیرایش نفس از صفات زشت و آراستن آن به صفات نیکوست. اصلاح ایجاد صلح و سازش و الفت، اصلاح و شایسته کردن چیزی است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۴۲-۱۴۳؛ شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۲۱)؛ چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفِرْعَةُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۱۸).

## ۱۲. تقرب

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «تقرب» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُقَرَّب، أَقْرَب، مُتَقَرَّب، مُقَرَّبُونَ و امثال آن ۵۰ مرتبه در عیون آمده است. واژه «تقرب» از ریشه «قرب» به معنای نزدیکی است و در اصطلاح قرآنی در مصادیق تقرب مکانی، زمانی، نسبی، قرب مکان و منزلت، بهره‌مندی، پاس داشت و حرمت داشتن از سوی خدا و در معنی قدرت به کار رفته است. قریب بودن خداوند به بندگان به معنای قرب معنوی است، نه زمانی و مکانی. قرب خداوند به بندگان با بخشیدن و فضیلت به بنده و فیض رساندن به اوست نه قرب و نزدیکی مکانی و تقرب بنده به خداوند در حقیقت مخصوص شدن به صفات فراوانی است که اگر خدای تعالی را هم با آن‌ها توصیف کنیم درست است هر چند وصف انسان درباره خداوند به آن حدی نیست که خداوند با آن‌ها وصف می‌شود (راغب اصفهانی، ۵۰۲: ۶۶۳). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِرِضْوَانِهِ وَإِشَارِ طَاعَتِهِ فَمَا أَحَدٌ تَقَرَّبَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِمَعْصِيَةِ الْخَالِقِ إِلَّا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۸۵).

## ۱۳. هدایت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «هدایت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: اهتداء، مهتدین، مهتدیین و امثال آن ۴۹ مرتبه در عیون آمده است. واژه «هدایت» در اصطلاح قرآنی به معنای ارشاد و راهنمایی است. هدایت یکی از فیوضات الهی است که هر آن به واسطه علل قابل قطع است و ادامه آن بسته به افاضه خدا است نظیر روشن بودن لامپ که محتاج به ادامه جریان برق است و هر آن که جریان برق قطع شود روشن بودن لامپ امکان ندارد لذا طلب هدایت از خدا هر آن و برای هر کس لازم است چون در هر لحظه که خدا دست باز دارد هدایت قطع شده و شخص در ضلالت خواهد افتاد (قرشی، ۱۳۵۲ ج، ۷: ۱۴۵). «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (فصلت، ۱۷). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «قَالَ وَالثَّلَاثُ الْأُخْرَى كَمْ



لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هُدًى لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ قَالُوا إِنَّا عَشَرٌ إِمَامًا قَالَتْ صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطِّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۴۰).

#### ۱۴. معرفت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «معرفت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: عارف، معروف، مُعْتَرِف، عَرَفَ، يُعْرِفُ و امثال آن ۴۱ مرتبه در عیون آمده است. واژه «معرفت» در اصطلاح قرآنی به معنی درک و شناختن است. «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف: ۵۸)؛ بر یوسف داخل شدند یوسف آن‌ها را شناخت در حالی که آن‌ها او را نمی‌شناختند. راغب می‌گوید: معرفت و عرفان درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبر در اثر آن و آن از علم اخص است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۳۲۷؛ راغب، ۱۳۸۷: ۲۳۴)؛ چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ فَهَدَىٰ أَيْ هَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ يَقُولُ أَعْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاكَ مُسْتَجَابًا قَالِ الْمَأْمُونُ بَارِكِ اللَّهُ فِيكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۹۵).

#### ۱۵. بصیرت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «بصیرت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مستبصر، استبصار و امثال آن ۳۷ مرتبه در عیون آمده است. واژه «بصیرت» در اصطلاح قرآنی به معنای بینایی دل است؛ چنانکه راغب می‌گوید: به درک قلب بصیرت و بَصْرَ گویند. این معنی مترادف با معرفت و درک است. طبرسی نیز در آیه «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (یوسف، ۱۰۸) آن را به معنای معرفت و بینایی دل می‌داند. از این روست که بصیرت را عقل و زیرکی نیز معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۹۵؛ راغب، ۱۳۸۷: ۵۹). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَلَمْ يَمَلْ بِهِ طَمَعٌ وَلَمْ

يُلْفِئُهُ عَنْ نَيْبَتِهِ وَبَصِيرَتِهِ وَجَلَّ بَلْ عِنْدَ مَا يَهُوُلُ الْمُهَوَّلُونَ وَيُزْعَدُ وَيُتْرَقُ لَهُ الْمُتْرَقُونَ وَ  
الْمُزْعَدُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۵۵).

## ۱۶. عدالت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «عدالت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: تُعَادِلُهُ، مُعْتَدِلٌ، أَعْدَلٌ، تَعْدِلُ و امثال آن ۳۶ مرتبه در عیون آمده است. واژه «عدالت» در اصطلاح قرآنی به معنای موازنه و برابری است و معانی دیگر از قبیل: فدیة، ضد ظلم، مساوی و هم‌وزن، شریک و شبیه قائل شدن همه از مصادیق معنای اول است. «عدل» و «عدول» در قرآن به معنای میل کردن و ظلم نیز آمده است (شریعت‌مداری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۱۹؛ قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۳۰۱-۳۰۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّنْهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَحَرَمَتْ غَيْبَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۰).

## ۱۷. اخلاص

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «اخلاص» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُخْلِصٌ، مُخْلَصٌ، خِلاصٌ، مُخْلِصِينَ و امثال آن ۳۴ مرتبه در عیون آمده است. واژه‌های «خلص» و «خلوص» به معنای صاف شدن شیء از هر گونه آلودگی، آزاد شدن و نجات یافتن است (شریعت‌مداری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۱۳). «اخلاص دین» در اصطلاح قرآنی به معنای آن است که دین را از هرگونه شرک، بت‌پرستی، تثلیث مسیحیت و تشبیه یهود و مطلق غیر خدا خالص، پاک و صاف کنیم (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۰). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعَ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ

كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ وَ الْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا وَ الْإِخْلَاصُ عَلَى حَظَرٍ حَتَّى يُنْظَرَ الْعَبْدُ بِمَا يُحْتَمُّ لَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۸۱).

### ۱۸. ظن

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «ظن» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: ظان، تَظَنَّى، ظنوا و امثال آن ۳۴ مرتبه در عیون آمده است. واژه «ظن» در اصطلاح قرآنی به معنای گمان‌های بی‌پایه و هم‌ردیف اوهام و خرافات است و اعتقاد راجح و احتمال صحت نقیض، مانند آیه: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم، ۲۸) ولی در پاره‌ای از آیات مانند آیه ۱۹ سوره حاقه به معنای یقین آمده است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۷۱-۷۲؛ قریشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۷۳). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۳۹).

### ۱۹. هبه

«هبه» یکی از واژگان تربیتی اخلاقی است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: موهبة، وهاب، يهب و امثال آن ۳۴ مرتبه در عیون آمده است. این واژه و مشتقات آن، در متن قرآن به کار نرفته، هر چند واژه‌های مترادف و قریب المعنی به آن در معنای «بخشش بدون گرفتن عوض» در قرآن آمده است. چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَلَمَّا كَانَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَأُدْخِلَ الْجُلُودِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الرُّضَاعُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَبْ لِي هَذَا الشَّيْخِ» (الزیات، ۱۳۸۶: ۱۰۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۶۱).

## ۲۰. عقل

یکی از واژه‌های تربیتی قرآن «عقل» است که به همراه مشتقاتش مانند عاقل، عقول، یعقلون و... ۳۱ مرتبه در متن عیون آمده است. هر چند راغب، عقل را نیرویی که آماده پذیرش علم است و همچنین به علم حاصل از آن اطلاق می‌کند (راغب، ۱۳۸۷: ۳۴۵)؛ ولی در اصطلاح قرآن غالباً چه عقل نظری و چه عقل عملی به نوعی از ادراک و فهم اطلاق می‌شود که توأم با عواطف و احساسات بوده و وارد مرحله عمل شود. مانند آیه ۱۰ سوره نمل: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». این واژه در عیون به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «صدیق کل امرئ عقله و عدوه جهله» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴).

## ۲۱. مودت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «مودت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: يَتَوَادُّونَ، التَّوَادُّ، وِداد و امثال آن ۲۷ مرتبه در عیون آمده است. واژه «مودت» از ریشه «ود» و به معنای دوست داشتن، عشق و محبت است. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶) (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۶۳۸). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الرَّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ كَتَبَ الصَّادِقُ ع إِلَى بَعْضِ النَّاسِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُحْتَمَ بِخَيْرِ عَمَلِكَ... وَأَكْرِمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكُرُ مِنَّا أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا إِنَّمَا لَكَ بَيْنَكَ وَ عَلَيْهِ كَذِبُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴).

## ۲۲. صبر

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «صبر» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند:

صابر، یَصْبِر و امثال آن ۲۶ مرتبه در عیون آمده است. واژه «صبر» در اصطلاح قرآن به معنای به معنای حبس نفس بر اساس اقتضای عقل و شرع است (راغب، ۱۳۸۷: ۲۷۷؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۷۱). همچنین به معنای بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۸)، خویشتن‌داری و حبس نفس است بر چیزی که شرع و عقل تقاضا می‌کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می‌کند. به حسب اختلاف موارد نام آن فرق می‌کند، اگر خویشتن‌داری در مصیبت باشد آن را صبر گویند، ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد شجاعت نامند، ضد آن جبن است. اگر در پیشامد باشد آن را سعه صدر گویند (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۰۵) چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ كُنُوزِ الْبِرِّ إِحْفَاءُ الْعَمَلِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا وَكِثْمَانُ الْمَصَائِبِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۸).

### ۲۳. تدبیر

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «تدبیر» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُدَبِّر، دَبْر، أَدَبْر، تُدَبِّر و امثال آن ۲۵ مرتبه در عیون آمده است. واژه «تدبیر» در اصطلاح قرآنی به معنای دوراندیشی و نظر به عاقبت امر داشتن است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۳۵۷). «تَدَبَّرَ الْأَمْرَ» یعنی به عواقب آن نظر کرد و در آن فکر نمود و تأمل کرد (الزیات، ۱۳۸۶: ۲۶۹). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «مَا لَكَ وَالْخُرُوجَ مَعَ السُّلْطَانِ قَالَ لِأَنَّ عَلِيَّ دِينًا فَقَالَ دِينُكَ عَلِيٌّ قَالَ فَتَدَبَّرْ عِيَالِي قَالَ أَنَا أَكْفِيهِمْ فَأَبَى إِلَّا الْخُرُوجَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَعَ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۷۲).

### ۲۴. عفو

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «عفو» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند:

اعف، مُعَافاً، تُعْفِينِي، عافانا و امثال آن ۲۴ مرتبه در عیون آمده است. واژه «عفو» در اصطلاح قرآنی، بنا بر گفته راغب به معنای قصد کردن چیزی است سپس به دلیل عنایت کلامی به معنای بخشیدن گناه، محور اثر و رعایت حدّ و وسط در انفاق و... به کار رفته است. «عفو» صیغه مبالغه است (راغب، ۱۳۸۷: ۳۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱: ۲۷۷). به عنوان نمونه: «قَالَ الرَّضَاعُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ قَالَ الْعُقُومُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۹۴).

## ۲۵. حسد

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «حسد» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: یحسد، حاسده، تحاسد، حُسَاد و امثال آن ۲۳ مرتبه در عیون آمده است. واژه «حسد» در اصطلاح قرآن به معنای بدخواهی و خواستار زوال نعمت و سعادت دیگران بودن آمده. راغب اصفهانی می‌گوید: آن گاهی توأم با سعی در از بین بردن نعمت دیگران است (راغب، ۱۳۸۷: ۱۲۵). به عنوان نمونه: «وَ اللَّهُ لَا يَحْمِلُكَ عَلَىٰ هَذَا الْقَوْلِ غَيْرُ الْحَسَدِ لِابْنِي ع يَا لَيْتَهُ حَسَدًا يَا لَيْتَهُ حَسَدًا ثَلَاثًا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۵۱).

## ۲۶. سرقت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «سرقت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: یسرق، سارق، مسروق، سُرَّاق و امثال آن ۲۱ مرتبه در عیون آمده است. واژه «سرقت» در اصطلاح قرآنی به معنای دزدی به کار رفته است؛ چنانکه در آیه ۷۷ سوره یوسف آمده: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ». و استراق سمع در آیه ۱۷ حجر به معنای گوش دادن مخفی است. این واژه در عیون به معنای اول به کار رفته است. به عنوان نمونه: «قَالَ الرَّضَاعُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ... وَ قَالَتْ سُرِقَتْ الْمُنْطَقَةُ فَوَجَدَتْ عَلَيْهِ وَ كَانَ إِذَا سُرِقَ أَحَدٌ فِي ذَلِكَ الرَّمَنِ دُفِعَ إِلَيَّ صَاحِبِ السَّرِقَةِ فَكَانَ

عَبْدَهُ...» (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲).

## ۲۷. کمال

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «کمال» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: اَكْمَلْتُ، اُكْمِلْ، كَمَلًا، كَمَلْتُ، كاملا و امثال آن ۲۰ مرتبه در عیون آمده است. واژه «کمال» در اصطلاح قرآن به معنای تحصیل قصد و غرض از شیء است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۲۰) چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ اَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸).

## ۲۸. نفاق

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «نفاق» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: منافقون، تَنْفِقُ، تَنْفِقُ و امثال آن ۲۰ مرتبه در عیون آمده است. واژه «نَفَقَ وَ نَفَاقًا» به معنای هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن، گفتار و عمل است و به مفهوم خاصش، صفت کافر است. هرچند رگه‌های آن در مؤمن نیز مشاهده می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۵۱۱) چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَ وَ أَقْرَأَنِيهِ رِسَالَةً إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِنَا إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيْمَانِ وَ بِحَقِيقَةِ النَّفَاقِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۷).

## ۲۹. رشد

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «رشد» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: رَشَادًا، اسْتَرشَادًا، ارشادنا و امثال آن ۱۸ مرتبه در عیون آمده است. واژه «رشد» در اصطلاح

قرآنی به خلاف «غی» و به نقل از فیومی و راغب اصفهانی، به معنای هدایت، نجات، صلاح و کمال آمده است (راغب، ۱۳۸۷: ۲۰۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. نمونه اول: «قَالَ قُلْتُ هُوَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ نَعَمْ مَنْ أَطَاعَهُ رَشِدٌ وَمَنْ عَصَاهُ كَفَرٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۲)؛ نمونه دوم: «وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُنَا وَعَوْنُكَ فِي إِرْشَادِنَا وَتَوْفِيقِنَا» (همان: ۱۴۹).

### ۳۰. تزکیه

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «تزکیه» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: زکیّة، یُرْكَ، زکاهم، زکی و امثال آن ۱۷ مرتبه در عیون آمده است. واژه «تزکیه» در اصطلاح قرآنی به معنای دوری کردن از عیب و نقص، پاک و اصلاح کردن نفس از آلودگی‌ها (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۹۴). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِيبًا لِخَلْقِنَا وَطَهَارَةِ لِنْفُسِنَا وَتَزْكِيَةِ لَنَا وَكَفَارَةِ لِدُنُوبِنَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷۵).

### ۳۱. زهد

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «زهد» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: زاهد، تَزْهَد، زهاده، زهدت و امثال آن ۱۶ مرتبه در عیون آمده است. واژه «زهد» در اصطلاح قرآنی به معنای بی‌اعتنایی و بی‌میلی به اقبال و ادبار دنیا، در عین کار و تلاش است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۳: ۱۸۳). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَقَالَ الرُّضَاعُ بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْتَخِرُ وَبِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳۹).



## ۳۲. موعظه

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «موعظه» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: وَعَظٌ، مَوَاعِظٌ، وَاِعْظُ، وَعِظَةٌ و امثال آن ۱۲ مرتبه در عیون آمده است. واژه «موعظه» در اصطلاح قرآن به معنای استفاده از عواطف انسان هاست. موعظه بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۵۵). «وعظ» به معنای اندرز دادن و «عِظَةٌ» و «موعظه» اسم از آن است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۶۹۰) چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَزَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبًا لِمَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۱۱).

## ۳۳. عبرت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «عبرت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مُعْتَبِرٌ، عَبْرَتٌ، اِعْتِبَارٌ، تَعْبِيرٌ و امثال آن ۱۲ مرتبه در عیون آمده است. واژه «عبرت» در اصل از ریشه «عَبَرَ» مه معنای گذشتن از حالی به حالی، در شکل عبور از آب به وسیله شنا، کشتی، پل یا حیوان است. در اصطلاح قرآنی «اعتبار» و «عبرت» حالتی است که انسان از معرفت محسوس به معرفت غیر محسوس می‌رسد. چنانکه «تعبیر خواب» عبور دادن آن از ظاهر به باطنش است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۸۴). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده: «حَرَّمَ الْقِرْدَ لِأَنَّهُ مُسِيخٌ مِثْلُ الْخَنْزِيرِ وَجُعِلَ عِظَةٌ وَعِبْرَةٌ لِلْخَلْقِ وَدَلِيلًا عَلَى مَا مُسِيخٌ عَلَى خَلْقِهِ وَصَوْرَتَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۹۴).

## ۳۴. شک

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «شک» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند:

شَكَّكَت، تَشْكَنَّ، شَاكَيْنَ و امثال آن ۱۲ مرتبه در عیون آمده است. واژه «شک» در اصطلاح قرآن به معنای دودلی و به گمان افتادن است و آن حالتی است که شخص به هیچ یک از دو طرف قضیه یقین نداشته باشد و ترجیح ندهد، بلکه بود و نبود از نظر وی مساوی باشد. برخلاف «ظن» که در آن یکی از دو طرف ترجیح دارد (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۵۲۱). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْيَأْسُ لَا يَأْتِي إِلَّا الْكُفْرَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۹۹).

### ۳۵. یأس

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «یأس» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: تَأْيَسُوا، آيَسَ، و امثال آن ۱۲ مرتبه در عیون آمده است. واژه «یأس» در اصطلاح قرآن به معنای نومیدی است. راغب نیز می گوید: «الْيَأْسُ: انْتِفَاءُ الطَّمَعِ. الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ (مائده، ۳)» (راغب، ۱۳۸۷: ۵۵۱). به عنوان نمونه: «...مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ وَبَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۸۶).

### ۳۶. مکر

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «مکر» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: مَکَرَهُ، يَمْکُرُ و امثال آن ۱۱ مرتبه در عیون آمده است. واژه «مکر» در اصطلاح قرآن به معنای آن است که کسی را از منظورش، اعم از این که خوب باشد یا بد، بازدارند (راغب، ۱۳۸۷: ۴۷۳). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَخَصَّ الْإِسْلَامِ

عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ عَ لَهُ... وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْقُتُوبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۷).

### ۳۷. غفلت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «غفلت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: يَغْفَلُوا، غافل، غَفَلْتُ، يَتَغَافَلُ و امثال آن ۱۰ مرتبه در عیون آمده است. واژه «غفلت» ضدّ «یقظه» و در اصطلاح قرآن به معنای عدم توجه، اشتباه و سهوی که برخاسته از کم‌توجهی باشد، می‌آید. «غفلت» در قرآن گاه به دلیل توأم بودن با عدم اتمام حجت، «غفلت معذور» ولی غالباً علت آن، مستند به عدم دقت شخص و لذا ذمّ و «غفلت غیر معذور» محسوب می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۱۱-۱۱۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «يَا عَلِيُّ... وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعِيَ وَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ فِي غَفْلَةٍ الْجَهَالَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۳).

### ۳۸. سخاوت

«سخاوت» یکی از واژگان تربیتی اخلاقی است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: سَخِي، أَسْخَى و امثال آن، ۹ مرتبه در عیون آمده است. این واژه و مشتقات آن، در متن قرآن به کار نرفته، هر چند واژه‌های مترادف و قریب‌المعنی به آن در معنای «بخشنده» در قرآن آمده است. چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲).

## ۳۹. نصیحت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «نصیحت» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: ناصح، نُصَح، نُصَحْتُمْ و امثال آن ۸ مرتبه در عیون آمده است. واژه «نصیحت» در اصطلاح قرآن به معنای خیرخواهی مخلصانه است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۴۵۶). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنِ الرَّبَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: جَاءَ قَوْمٌ بِخُرَّاسَانَ إِلَى الرِّضَاعِ فَقَالُوا إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يَتَعَاظُونَ أُمُورًا قَبِيحَةً فَلَوْ نَهَيْتَهُمْ عَنْهَا فَقَالَ لَا أَفْعَلُ فَقِيلَ وَلِمَ قَالَ لِأَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ النَّصِيحَةُ حَسَنَةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ق، ج ۱: ۲۹۰).

## ۴۰. بخل

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «بخل» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: بخیل، بَخِل، بَخِلَ، ۸ مرتبه در عیون آمده است. واژه «بخل» در اصطلاح قرآن، «ضد سخاوت» و به معنای إمساك کردن موجودی است از محلی که نباید امساك شود (راغب، ۱۳۸۷: ۴۸). به عنوان نمونه: «...إِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ الْبَخِيلَ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ق، ج ۱: ۱۴۱).

## ۴۱. تواضع

«تواضع» یکی از واژگان تربیتی اخلاقی است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: تَوَاضَع، مُتَوَاضِعِينَ و امثال آن، ۷ مرتبه در عیون آمده است. این واژه و مشتقات آن، در متن قرآن به کار نرفته، هر چند واژه‌های مترادف و قریب المعنی به آن در معنای «فروتنی» در قرآن آمده است. چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «مِنَ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع إِلَى الْعُمَّالِ... أَمَا بَعْدُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْبَدِيِّ الرَّفِيعِ... وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَتَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ق، ج ۲: ۱۵۴).

## ۴۲. انذار

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «انذار» است. این واژه ۷ مرتبه همراه با مشتقاتش همچون: نذیر، منذر و امثال آن، در عیون آمده است. واژه «انذار» در اصطلاح قرآنی به معنای ترسیدن از مخوفی است که زمان آن وسیع است تا از آن احتراز شود. به طوری که اگر زمانش وسیع نباشد آن را «اشعار» گویند (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۴۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ تَكُونَ وَاحِدَةً لِلثَّنَاءِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الإِعْدَارِ وَ الإِنْدَارِ وَ الدُّعَاءِ وَ مَا يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِمَا فِيهِ الصَّالِحُ وَ الْفَسَادُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۱۱).

## ۴۳. خشوع

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «خشوع» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: خاشع، يخشعوا و امثال آن ۶ مرتبه در عیون آمده است. واژه «خشوع» در اصطلاح قرآنی به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهم در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۸۲). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ التَّسْبِيحُ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قِيلَ ع: لِعَلِّلِ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مَعَ خُضُوعِهِ وَ خُشُوعِهِ وَ تَعْبُدِهِ وَ تَوَزُّعِهِ وَ اسْتِكَانَتِهِ وَ تَذَلُّلِهِ وَ تَوَاضُعِهِ وَ تَقَرُّبِهِ إِلَى رَبِّهِ مُقَدَّسًا لَهُ مُمَجِّدًا مُسَبِّحًا مُطِيعًا مُعْظَمًا شَاكِرًا لِخَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۰۷).

## ۴۴. الهام

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن «الهام» است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند:

الهاما، الهمه و امثال آن ۵ مرتبه در عیون آمده است. واژه «الهام» در اصطلاح قرآن به معنای القای چیزی است در قلب و مخصوص است به اینکه از جانب خدا باشد، مانند الهامات غیر وحیانی پیامبر ﷺ (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۹۱). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِدَلِّكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَمَةَ الْعِلْمَ إِلَهُمَا فَلَمْ يَعَى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يَحِيدُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۲۱).

#### ۴۵. ادب

«ادب» یکی از واژگان تربیتی اخلاقی است. این واژه به همراه مشتقاتش مانند: أُودِبْتُكَ و تأدیب، ۵ مرتبه در عیون آمده است. واژه «ادب» و مشتقات آن در متن قرآن به کار نرفته، هرچند واژه‌های مترادف و قریب المعنی به آن در معنای «رعایت حدود اشیاء و حقوق افراد» در قرآن آمده است.

ادب در لغت به معنی ظرف و مظروف، صلاح نفس، تهذیب اخلاق و طعمای که برای مدعوین حاضر می‌شود، همچنین علمی که با آن، مصونیت از خطای لفظی و کتبی در کلام حاصل می‌شود (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۸۵) در صحاح اللغه نیز آمده: «ادب دارای دو معنی است: یکی مربوط به الفاظ که باید به درس و کسب و تحصیل حاصل نمود. این ادب، معهود نزد خود ماست و دیگری، ادبی است که حقیقت انسانیت با آن پرورش یابد که برتر از الفاظ و اصطلاحات می‌باشد و آن را در لغت، ادب نفس می‌خوانیم، به معنایی که رسول گرامی اسلام و شاگردان مکتب معنوی اش آورده‌اند. در معنی اول، ادب را به معنی حد و اندازه نگاه داشتن و دانش نیز می‌توان به کار برد که آن را علم ادب گویند» (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۲۰۶؛ بامداد، ۱۳۴۳: ۱۴).

یکی از معانی ادب در کتاب عیون، رساندن امر و نهی و آداب پروردگار به مردم و مطلع کردن و دریافت منافع است. به عنوان نمونه: «مِنْ رَسُولٍ بَيِّنَةٍ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ

أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَادْبَهُ وَيَفْقَهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَازُ مَنَافِعِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۰۰).

#### ۴۶. فطرت

یکی از واژگان تربیتی اخلاقی قرآن، «فطرت» است. این واژه به همراه کلمه «فطور» ۲ مرتبه در عیون آمده است. واژه «فطرت» از ریشه «فَطَرَ» به معنای «شکافتن» و در اصطلاح قرآن به معنای شکافته شدن و در بسیاری از آیات به معنای «آفریدن» است، چنانکه ممکن است به معنای ابداع، اختراع و ایجاد ابتکاری نیز باشد (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۹۳-۱۹۴).

چنانکه در عیون، علاوه بر معنای زکات فطره، افطار روزه و عید فطر، به معنای «فطرت انسان» نیز به کار رفته است. به عنوان نمونه: «وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَبِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۱).

#### ۴۷. حقد

«حقد» یکی از واژگان تربیتی اخلاقی است. این واژه به همراه «حَقَدَ» ۲ مرتبه در عیون آمده است. این واژه و مشتقات آن، در متن قرآن به کار نرفته، هرچند واژه‌های مترادف و قریب المعنی «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ» (حشر، ۹) به آن در معنای «عادت به بخل توأم با حرص» در قرآن آمده است (راغب، ۱۳۸۷: ۲۵۹). چنانکه در عیون نیز به همین معنا به کار رفته است. به عنوان نمونه: «فَكَانَ مَتَى مَا ظَهَرَ لِلْمَأْمُونِ مِنَ الرِّضَاعِ فَضُلٌّ وَعِلْمٌ وَحُسْنٌ تَدْبِيرٍ حَسَدَهُ عَلَى ذَلِكَ وَحَقَدَ عَلَيْهِ حَتَّى ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْهُ فَعَدَرَ بِهِ وَقَتَلَهُ بِالسَّمِّ وَمَضَى إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَرَامَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۳: ۲۰).

## «تحلیل گفتمان» ساختار کمی واژگان پر کاربرد تربیتی اخلاقی قرآن با اندیشه‌های حضرت رضا (علیه السلام)، بر اساس متن «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)»

اینک بر آنیم پس از ارائه آمار «مجموع واژگان کتاب عیون»؛ «کل واژگان تربیتی اخلاقی قرآنی در این کتاب» و آمار کاربرستی هر «واژه» و «واژگان متناسب و هم‌آوا» توأم با مشتقات به بیان آمار درصد کاربرستی «هر واژه تربیتی اخلاقی عیون» و «مجموع واژگان متناسب و هم‌آوا»، نسبت به کل واژگان تربیتی اخلاقی این کتاب مبادرت نموده، سپس به «تحلیل گفتمان» ساختار کمی واژگان تربیتی اخلاقی حضرت بر اساس متن «عیون»، اقدام نماییم. اما قبل از آن یادآوری چند نکته ضروری است:

### \* یادآوری:

۱. تحلیل گفتمان حضرت با محوریت متن عیون است تا انگاره‌ای از باورهای بنیادین و لایه‌های زیرین اندیشه‌های حضرت را آشکار کند. هرچند پژوهس در همه متون روایی حضرت اعم از عیون و غیر آن به عمق پژوهش نزدیک تر است، لیکن در این مقاله، متن عیون به عنوان «نمونه تصادفی» انتخاب شده که به طور ویژه‌ای معنادار است.

۲. بستر پژوهش، اعم از واژگان اخلاقی و تربیتی ایجابی و سلبی است و صرفاً شامل واژگان ایجابی نمی‌شود.

۳. با توجه به تجویز «نقل به معنا» در روایات شیعه از سوی معصومان (علیهم السلام) و به ویژه در زمان صادقین (علیهم السلام) و پس از آن، و تبیین حدود و ثغور «نقل به معنای مجاز»، مشروط به دو شرط: «انتقال درست معانی و مقاصد روایت» و «رعایت موازین ادبی در الفاظ و عبارات حدیث و عاری بودن از رکاکت لفظی» (معارف، ۱۳۸۷: ۱۴۳ و ۱۵۷)؛ پنج واژه «هبه»، «حقد»، «سخاوت»، «تواضع» و «ادب» با مشتقاتشان در کتاب عیون آمده؛ ولی در قرآن کریم نیامده است. هرچند واژه‌های دیگری که مترادف یا قریب المعنی به این واژگان اند، در قرآن به کار رفته است. از این رو پنج واژه فوق در محاسبات کمی و جدول‌ها لحاظ شده است.



۳. مبنای پژوهش کمی، آماری حاضر، صرفاً واژه‌های به کار رفته در بیان حضرت رضا (علیه السلام) یا به نقل آن بزرگوار، از دیگر معصومان (علیهم السلام) است؛ بنابراین کلماتی که در بیان راویان حدیث، مأمون، دیگر مناظره کنندگان و... به کار رفته، در بررسی کمی آماری مد نظر نبوده است.

۴. در بررسی آمار واژگان، مشتقاتی که در حوزه مفهومی واژه تربیتی و اخلاقی قرار نداشتند، حذف و محاسبه نشده است. به عنوان نمونه: در بررسی آماری مشتقات واژه «تدبیر»، واژگانی هم‌چون: مُدَبِّر، اَدْبِر، تُدْبِر محاسبه شده و کلماتی مانند: دُبْر، اِدْبَار و استدبار به معنای پشت، پشت کردن و روی برگرداندن، محاسبه نشده است. و همچنین در بررسی آماری واژه «بصیرت»، کلماتی مانند: استبصار، مستبصر و... محاسبه شده و واژه «بصر» به معنای چشم، در نظر گرفته نشده است.

جدول ۱- فراوانی نسبی هر واژه توأم با مشتقاتش، نسبت به مجموع واژگان تربیتی-اخلاقی کتاب عیون

ردیف	واژه	فراوانی	مشتقات	درصد
۱	علم	۳۹۱	...تعلّم، عالم، عُلماء، عَلَم، مَعَالِم، یعلّموا و	۱۷/۷۱
۲	ایمان	۲۷۷	یؤمن، أمانات، مؤمن، مأمونین، أمانة	۱۲/۵۵
۳	صدق	۱۲۹	صادقا، مُصدّق، صدوق، صدقهم	۵/۸۴
۴	طاعت	۱۱۳	أطوعهم، یطیع، أطاعنی، مطیع	۵/۱۲
۵	تذکر	۱۱۰	ذکر، أذکر، تذکیر، ذکّرنّا، تذکرون	۴/۹۸
۶	دلیل	۱۰۳	دلیل، دلالة، دلائل، استدلال، دلّ	۴/۶۶
۷	حکمت	۹۸	حکم، حاکم، حُکام، حکیم، مُحکم، حُکماء	۴/۴۴
۸	ذنب	۸۸	مُذنب، ذنوب، یذنب، ذنبه	۳/۹۸
۹	ظلم	۷۱	ظالم، مظلوم، مظلمة، مظلّم	۳/۲۱
۱۰	تقوا	۵۹	مُتّقین، تَقَى، اتَّقِ، اتَّقِ، اتَّقِیاء، تَتَوَقَّوا	۲/۶۷
۱۱	اصلاح	۵۷	صلاح، صالح، أصلح، مصلح، صالحین، مصلحة	۲/۵۷
۱۲	تقرّب	۵۰	مُقرَّب، أقرب، مُتقرَّب، مُقرَّبون	۲/۲۶

۲/۲۲	اهتداء، مهتدين، مهديون	۴۹	هدايت	۱۳
۱/۸۵	عارف، معروف، مُعترف، عَرَفَ، يُعَرِّفُ	۴۱	معرفت	۱۴
۱/۶۷	مُسْتَبْصِر، استبصار	۳۷	بصيرت	۱۵
۱/۶۳	تُعَادِلُهُ، مُعْتَدِل، أَعْدَل، تَعْدِلُ	۳۶	عدالت	۱۶
۱/۵۴	مُخْلِص، مُخْلِص، خلاص، مُخْلِصِينَ	۳۴	اخلاص	۱۷
۱/۵۴	ظَانٌّ، تَظُنِّي، ظَنُّوا	۳۴	ظن	۱۸
۱/۵۴	موهبة، وهَاب، يَهَب	۳۴	هبه	۱۹
۱/۴۰	عاقِل، عقول، يعقلون	۳۱	عقل	۲۰
۱/۲۲	يَتَوَادَّن، التوادد، ودا	۲۷	مودت	۲۱
۱/۱۷	صابر، يَصْبِر	۲۶	صبر	۲۲
۱/۱۳	مُدَبِّر، دَبَّر، أَدَبَّر، تُدَبِّرُ	۲۵	تدبير	۲۳
۱/۰۸	اعف، مُعَافَاً، تُعْفِينِي، عافانا	۲۴	عفو	۲۴
۱/۰۴	يَحْسَد، حاسدة، تحاسد، حُسَاد	۲۳	حسد	۲۵
۰/۹۵	يسرق، سارق، مسروق، سُرِقَ	۲۱	سرقت	۲۶
۰/۹۰	اكْمَلْتُ، أَكْمِلُ، كَمَلًا، كَمَلْتُ، كاملا	۲۰	كمال	۲۷
۰/۹۰	منافقون، تَنَفَّقَ، أَنْفِقَ	۲۰	نفاق	۲۸
۰/۸۱	رَشَاد، استرشاد، ارشادنا	۱۸	رشد	۲۹
۰/۷۷	زَكِيَّة، يُزَكِّ، زَكَاهِم، زَكَّى	۱۷	تزكيه	۳۰
۰/۷۲	زاهد، تَزَهُدُ، زَهَادَةً، زَهَدْتُ	۱۶	زهد	۳۱
۰/۵۴	وَعَظَ، مواعظ، واعظ، عِظَةٌ	۱۲	موعظه	۳۲
۰/۵۴	عَتَبَر، عَتَبَرْتُ، اعتبار، تعبير	۱۲	عبرت	۳۳
۰/۵۴	شككت، تَشْكِكُنْ، شاكين	۱۲	شك	۳۴
۰/۵۴	تأيسوا، آيس	۱۲	يأس	۳۵
۰/۴۹	ماكره، يَمَكُرُ	۱۱	مكر	۳۶
۰/۴۵	غفلوا، غافل، غَفَلْتُ، يَتَغَافَلُ	۱۰	غفلت	۳۷
۰/۴۰	سخي، أَسْخَى	۹	سخاوت	۳۸
۰/۳۶	اصح، نُصَح، نصحتم	۸	نصيحت	۳۹

۰/۳۶	بخیل، بخل	۸	بخل	۴۰
۰/۳۱	تواضع، مُتواضعین	۷	تواضع	۴۱
۰/۳۱	نذیر، منذر	۷	انذار	۴۲
۰/۲۷	خاشع، یخشعوا	۶	خشوع	۴۳
۰/۲۲	الهام، الهامه	۵	الهام	۴۴
۰/۲۲	أُوذِبْنَك و تأدیب	۵	ادب	۴۵
۰/۰۹	حَقَدَ	۲	حقد	۴۶
۰/۰۹	فُطِرَ	۲	فطرت	۴۷
۰۹				

جدول ۲- فراوانی نسبی «واژگان متناسب و هم‌آوا»، نسبت به مجموع واژگان تربیتی اخلاقی کتاب عیون

درصد	فراوانی	واژه	ردیف
۲۶/۰۵	۵۷۵	طاعت، تقرب، زهد، تقوا، عدالت، صدق، عفو، هبه، مودت، صبر، سخاوت، تواضع، خشوع، ادب و اخلاص	۱
۲۳/۳۸	۵۱۶	عقل، علم، معرفت، الهام، شک، ظن، فطرت	۲
۱۴/۴۹	۳۲۰	تذکر، تزکیه، موعظه، نصیحت، عبرت، غفلت، انذار، اصلاح، هدایت، کمال و رشد	۳
۱۲/۵۵	۲۷۷	ایمان	۴
۱۱/۹۱	۲۶۳	حکمت، بصیرت، تدبیر و دلیل	۵
۱۱/۵۹	۲۵۶	ذنب، ظلم، حسد، یأس، مکر، بخل، سرقت، حقد و نفاق	۶

## نتیجه‌گیری

۱. بر اساس نرم افزار جامع الاحادیث، مجموع واژگان کتاب عیون الاخبار ۱۶۸۶۴۰ واژه و کل واژگان تربیتی اخلاقی این کتاب، ۲۲۰۷ واژه است. در نتیجه واژگان تربیتی اخلاقی کتاب عیون، معادل ۱/۳۰ درصد کل واژگان کتاب است. از آنجا که این تجزیه و تحلیل آماری، در مجموع دو جلد کتاب عیون الاخبار مشتمل بر ۷۰۹ صفحه (بدون احتساب مقدمه مصحح و فهرست)، انجام شده است، لذا می‌توان بیان داشت، به طور متوسط، به ازای هر ۱۰۰۰ واژه این کتاب، چهار واژه تربیتی اخلاقی به کار رفته است. این آمار کمی، با توجه به این که تألیف فوق، مشتمل بر طیف گسترده‌ای از مطالب مانند: زندگی‌نامه حضرت، مبارزات سیاسی و اجتماعی ایشان، مفاهیم اعتقادی، معجزات آن حضرت، مفاهیم تفسیری، متن زیارات و... است و تألیف مستقلاً در حوزه مفاهیم تربیتی اخلاقی محسوب نمی‌شود، به عنوان آشکارسازی انگاره‌ای از لایه‌های زیرین اندیشه‌های حضرت، معنادار و قابل توجه است.

۲. آمار وفور نسبی کاربست هر «واژه» تربیتی اخلاقی قرآن در عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، نسبت به کل واژگان تربیتی اخلاقی آن، به طور خاصی معنادار بوده و حاکی از لایه‌های زیرین اندیشه‌های حضرت و مهم‌ترین مفاهیم تربیتی اخلاقی قرآنی مد نظر آن بزرگوار است. به عنوان نمونه اصلی‌ترین اهداف ادیان الهی و رسالت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) در قالب مفاهیمی همچون: علم با ۱۷/۷۱٪؛ ایمان با ۱۲/۵۵٪؛ صدق با ۵/۸۴٪؛ طاعت با ۵/۱۲٪؛ تذکر با ۴/۹۸٪؛ حکمت با ۴/۴۴٪؛ ذنب با ۳/۹۸٪؛ ظلم با ۳/۲۱٪؛ تقوا با ۲/۶۷٪؛ اصلاح با ۲/۵۷٪؛ تقرّب با ۲/۲۶٪؛ هدایت با ۲/۲۲٪؛ معرفت با ۱/۸۵٪؛ بصیرت با ۱/۶۷٪؛ عدالت با ۱/۶۳٪؛ اخلاص با ۱/۵۴٪؛ عقل با ۱/۴۰٪ به همراه مشتقات‌شان، به ترتیب پر کاربردترین واژه‌ها، نسبت به کل واژگان تربیتی اخلاقی عیون محسوب می‌شود.

۳. آمار وفور نسبی کاربست «واژگان متناسب و هم‌آوا»، نسبت به کل واژگان تربیتی اخلاقی آن نیز به طور ویژه معنادار بوده و بیانگر اندیشه‌های بنیادین حضرت و طبقه‌بندی مفاهیم

دارای اولویت در باورهای تربیتی اخلاقی ایشان، متناسب با مفاد و حیانی قرآن است. به عنوان نمونه:

۱-۳. واژه‌های طاعت، تقرّب، زهد، تقوا، عدالت، صدق، عفو، هبه، موذت، صبر، سخاوت، تواضع، خشوع، ادب و اخلاص توأم با مشتقاتشان که همگی در حوزه صفات مثبت و ارزش‌های انسانی و اسلامی‌اند، در مجموع ۵۷۵ واژه یعنی ۲۶/۰۵ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۳. واژه‌های عقل، علم، معرفت، الهام، شک، ظن، فطرت به همراه مشتقاتشان که همگی مرتبط با مفاهیم نظری و تصورات و تصدیقات علمی است، در مجموع ۵۱۶ واژه یعنی ۲۳/۳۸ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده‌اند.

۳-۳. واژه‌های تذکر، تزکیه، موعظه، نصیحت، عبرت، غفلت، انذار، اصلاح، هدایت، کمال و رشد توأم با مشتقاتشان که همگی در حوزه نظارت بر اندیشه و عمل، خودکشیکی، تهذیب نفس و راهکارهای آن مطرح‌اند، در مجموع ۳۲۰ واژه یعنی ۱۴/۴۹ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده‌اند.

۴-۳. واژه ایمان توأم با مشتقاتش که مرتبط با حوزه تصدیقات علمی توأم با کردارهای عملی است، در مجموع ۲۷۷ واژه یعنی ۱۲/۵۵ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده است.

۵-۳. واژه‌های حکمت، بصیرت، تدبیر و دلیل توأم با مشتقاتشان که همگی به نحوی مرتبط با کمال قوه نظری و عملی و فلسفه و علل حاکم بر مفاهیم دینی است، در مجموع ۲۶۳ واژه یعنی ۱۱/۹۱ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده‌اند.

۶-۳. واژه‌های ذنب، ظلم، حسد، یأس، مکر، بخل، سرقت، حقد و نفاق توأم با مشتقاتشان که همگی در حوزه صفات رذیله و ضد ارزشی رصد می‌شوند، در مجموع ۲۵۶ واژه یعنی ۱۱/۵۹ درصد از کل واژگان تربیتی اخلاقی را به خود اختصاص داده‌اند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه سید علی اکبر قرشی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا* علیه السلام. تهران: نشر جهان.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب. (بی تا). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. اصفهان: انتشارات مهدوی.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ایزدی، مهدی؛ مهدوی، حسین. (۱۳۹۲). «معرفت‌گرایی به مثابه رویکرد مبنایی تربیت اخلاقی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه». *مجله تحقیقات علوم و قرآن و حدیث*. س یازدهم. ش (پیاپی ۲۱). صص: ۷-۴۹.
- بامداد، محمد علی. (۱۳۴۳). *ادب چیست؟ ادیب کیست؟* تهران: اشرفی.
- بوطنی، محمد سعید. (۱۴۲۶). *فقه السیره النبویه*. بیروت: دارالفکر.
- حبیبی، رضا. (۱۳۹۴). «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی». *مجله حکمت اسرا*. س ۷. ش ۳ (۲۵). صص: ۶۷-۹۷.
- حمید زاده، بهرام. (۱۳۸۰). «تربیت دینی در کلام امام خمینی». *مجله تربیت اسلامی*. ش ۵. صص: ۸۱-۹۲.
- خاقانی اصفهانی، محمد؛ خورسندی، محمود؛ بکایی، و جبهه السادات. (۱۳۹۴). «تحلیل لایه‌های درونی اندیشه عقاد با گفتمان کاوی در کتاب ساره». *فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)*. س ششم. ش ۱۹. صص: ۱-۲۲.
- خسروی نیک، مجید؛ یار محمدی، لطف الله. (۱۳۸۰). «شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری-اجتماعی». *نامه فرهنگ*. ش ۲. صص: ۱۷۳-۱۸۱.
- داوودی، محمد؛ سید علی، حسینی زاده. (۱۳۹۸). *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*. چاپ دهم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، احمد؛ آذر یابجانی، مسعود. (۱۳۸۱). *اخلاق اسلامی*. چاپ دهم. قم: دفتر نشر معارف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دارالشامیه.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- الزیات، احمد و مصطفی ابراهیم. (۱۳۸۶). *المعجم الوسیط*. چاپ ششم. تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۶). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: امیرکبیر.
- شریعتمداری، جعفر. (۱۳۸۱). *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*. چاپ سوم. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات فردوسی.
- صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۸۶). «مقاله بررسی دو اثر تاریخ‌نگاری شیخ صدوق». *فصلنامه نامه تاریخ پژوهان*. ش ۱۰. صص: ۱۶۶-۲۰۷.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *تفسیر المیزان*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- علیپور، مرضیه. (۱۳۹۳). «بررسی جلوه‌های بصری عیون اخبار الرضا علیه السلام». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. دوره ۲. ش ۷. صص: ۸۱-۱۰۶.

- فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: نشر هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۲). قاموس القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کبیری، زینب؛ معلمی، حسن. (۱۳۸۸). «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی». معرفت اخلاقی. س اول. ش ۱. صص: ۶۷-۹۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۳). فلسفه اخلاق. چاپ چهارم. تهران: نشر موسسه اطلاعات.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد مطهری. تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- معارف، مجید. (۱۳۸۷). شناخت حدیث. تهران: انتشارات نبأ.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- منصور، رضا. (۱۳۶۴). «رابطه زبان و تفکر و نقش آن در واژه‌گزینی». نشر دانش. دوره ۵. ش ۲۹. صص: ۵-۹.
- مولایی پارده، برزو؛ محمدی، ناصر؛ سارلی، زبیده. (۱۳۹۶). «تفسیر و تحلیل واژگان تربیتی در صحیفه سجادیه». فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی. تابستان ۱۳۹۶. ش ۱. صص: ۳۳-۷۴.
- یارمحمدی، لطف الله؛ خسروی، مجید. (۱۳۸۰). «زبان، فرهنگ و مفاهیم». نامه فرهنگ. ش ۴۲. صص: ۱۷۳-۱۸۱.
- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۷۹). «بهره‌گیری مترجم از تحلیل گفتمان». فصلنامه مترجم. س ۹. ش ۳۲. صص: ۳-۱۰.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). «تناسب کاربرد روش‌های کمی و کیفی در تحلیل گفتمان‌ها». نامه فرهنگ. ش ۳۹. صص: ۴۸-۵۴.